به نام آفریدگار زیبایی

نام و نام خانوادگی تاریخ: ۱۴۰۴/ ۸ / ۲۳

ارزشیابی عملکردی فارسی دبستان : گل های بهشت پایه: چهارم

هدف: آشنایی با کلمات هم‌آوا

نحوهٔ اجرای فعالیت:

فرزندم با استفاده از شکل صحیح کلمات داخل پرانتز، جملات را کامل کن؛

سپس یک بار از روی داستان بخوان و برایم بنویس از این داستان چه نتیجه‌ای گرفتی.

ریحانه مشغول تماشای تلویزیون بود. تلویزیون مستندی درباره‌ی . (حیاط/ حیات) وحش پخش می‌کرد. پدرش گفت: « دخترم، برادرت را هم صدا بزن، او خیلی به این برنامه علاقه دارد. »

ریحانه از جایش (برخاست / برخواست) و به سمت اتاق برادرش رفت.

رضا که مشغول شمردن پول‌هایش بود، به ریحانه گفت: « می‌توانی به جای این اسکناس ده هزارتومانی به من پول .... (خرد / خورد) بدهی؟ »

ریحانه پرسید: « برای چه می‌خواهی؟ »

رضا پاسخ داد: « می‌خواهم برای یکی از دوستانم که نمی‌تواند وسایل نقاشی بخرد، مدادرنگی و دفتر نقاشی تهیه کنم. »

ریحانه گفت: « چه کار خوبی! به قول مادر (صواب / ثواب) دارد. من هم می‌خواهم در این کارِ نیک با تو شریک شوم. »

مادر که مشغول جابه‌جا کردن . (اساس / اثاث) خانه بود، صدای آنها را شنید و گفت: «کمی صبر کنید تا با هم برای خرید برویم. »
رضا و ریحانه به همراه مادرشان برای خرید از خانه بیرون رفتند.

آنها به پیرزنی که می‌خواست از . (ارض / عرض)خیابان عبور کند کمک کردند.

رضا گفت: من دلم می‌خواهد (صد / سد) سال عمر کنم تا بتوانم هر چه بیشتر به دیگران کمک کنم.

ریحانه گفت: « من در کتاب هدیه‌های آسمان خوانده‌ام که بهترین نیکی کمک به دیگران است. »

www.kanoon.ir

به نام آفریدگار زیبایی

نام و نام خانوادگی

تاریخ: ۱۴۰۲/ ۸ / ۲۳

ارزشیابی عملکردی فارسی

دبستان : آلهای بهشتا

پایه: چهارم

هدف: آشنایی با کلمات هم‌آوا

نحوهٔ اجرای فعالیت:

فرزندم با استفاده از شکل صحیح کلمات داخل پرانتز، جملات را کامل کن؛

سپس یک بار از روی داستان بخوان و برایم بنویس از این داستان چه نتیجه‌ای گرفتی.

ریحانه مشغول تماشای تلویزیون بود. تلویزیون مستندی درباره‌ی ..... (حیاط/ حیات) وحش پخش می‌کرد. پدرش گفت: « دخترم، برادرت را هم صدا بزن، او خیلی به این برنامه علاقه دارد. »

ریحانه از جایش برخاست (برخاست / برخواست) و به سمت اتاق برادرش رفت.

رضا که مشغول شمردن پول‌هایش بود، به ریحانه گفت: « می‌توانی به جای این اسکناس ده هزارتومانی به من پول ..... (خرد / خورد) بدهی؟ »

ریحانه پرسید: « برای چه می‌خواهی؟ »

رضا پاسخ داد: « می‌خواهم برای یکی از دوستانم که نمی‌تواند وسایل نقاشی بخرد، مدادرنگی و دفتر نقاشی تهیه کنم. »

ریحانه گفت: « چه کار خوبی! به قول مادر ثواب. (صواب / ثواب) دارد. من هم می‌خواهم در این کارِ نیک با تو شریک شوم. »

مادر که مشغول جابه‌جا کردن ..... (اساس / اثاث) خانه بود، صدای آنها را شنید و گفت: «کمی صبر کنید تا با هم برای خرید برویم. »

رضا و ریحانه به همراه مادرشان برای خرید از خانه بیرون رفتند.

آنها به پیرزنی که می‌خواست از ..... (ارض / عرض)خیابان عبور کند کمک کردند.

رضا گفت: من دلم می‌خواهد صد (صد / سد) سال عمر کنم تا بتوانم هر چه بیشتر به دیگران کمک کنم.

ریحانه گفت: « من در کتاب هدیه‌های آسمان خوانده‌ام که بهترین نیکی کمک به دیگران است. »

Scanned with CamScanner